

جایگاه سوء ظن در حوزه ادله اثبات در بخش‌های تأمینی^۱

علمی - پژوهشی

زهرا حسینی تبار *

امان الله علیمرادی **

محمد رضا آیتی ***

اصغر افتخاری ****

چکیده

سوءظن، نوعی خارج شدن از حالت اعتدال و به معنای حمل برداشت‌های ذهنی خود نسبت به دیگران بر وجه ناپسند و پذیرش گمان بد در دل و ترتیب اثر دادن به آن در گفتار و رفتار؛ صفت رذیله‌ای است که بر اثر عواملی همچون ضعف ایمان، محیط اجتماعی و خانوادگی ناسالم، عوامل روانی و اخلاقی و جبن و ضعف نفس ایجاد می‌شود. هدف از این پژوهش بررسی جایگاه سوء ظن در حوزه ادله اثبات در بخش‌های تأمینی می‌باشد. در این پژوهش رویکرد محقق به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و روش جمع‌آوری داده‌ها؛ روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و با ابزار فیش برداری انجام شده است. بررسیها نشان داد به خاطر گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی، و از آنجایی که رواج سوءظن، باعث افزایش ترس میان آحاد جامعه و مانع همکاری‌های اجتماعی و اتحاد و همدلی است؛ کارکرد اجتماعی آن نیز مورد اهتمام واقع شده است. سوءظن در حقوق و قوانین موضوعه به صورت عنوان مستقل وجود ندارد ولی با مسامحه لفظ سوءظن معمول بر قصد ارتکاب جرم می‌شود که قصد نیز با توجه به ماده ۱۲۲ قانون مجازات تفسیر می‌شود. لکن مطابق نظر حقوقدانان می‌توان به نحو مترادف ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی مشعر بر سوءقصد را محمول بر سوءظن کرد. در حقوق کیفری در برخی موارد مانند ممنوعیت تهمت و افتراء، توهین، قتل‌های سوءظنی، دفاع مشروع و نشر اکاذیب؛ به عنوان منشأ از سوءظن نام برده شده است.

کلید واژه‌ها: سوء ظن، فقه، منابع فقه، حقوق موضوعه.

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۰/۱۱/۰۷) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۱/۰۶/۲۰)

* دانشجوی رشته فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

zahra_h_t@yahoo.com

** استاد گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

a.alimoradi@srbiau.ac.ir (نویسنده مسئول).

*** استاد گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

Smrayaati@yahoo.com

**** استاد گروه معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.

مقدمه

سوءظن نوعی خارج شدن از حالت اعتدال و دید منفی است که در محاوره به معنای بدگمانی به کار می‌رود. در مفاهیم اسلامی از سوءظن به عنوان یک ردیله اخلاقی و بیماری روانی که سبب ارتکاب بسیاری از گناهان می‌شود، منع و تحذیر شده است. علاوه بر این به خاطر گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی، و از آن جایی که رواج سوءظن، باعث افزایش ترس میان آحاد جامعه و مانع همکاریهای اجتماعی و اتحاد و همدلی است؛ کارکرد اجتماعی آن نیز مورد اهتمام واقع شده است (رحیمی، ۱۳۸۹).

از آن جا که اهتمام قانونگذار معطوف به امور پنج‌گانه جان، مال، عرض، نفس و عقل می‌باشد و از طرفی امکان تحصیل علم در همه موارد امکان پذیر نیست لذا در مواردی اجازه داده شده بر اساس ظن نیز حکم صادر شود (عریبان، ۱۳۸۵). قاعده اولی ممنوعیت عمل به ظن می‌باشد. گاه علی رغم به کارگیری همه روش‌های تفسیری از جانب قاضی جهت دریافت مراد مقنن (احراز عنصر قانونی جرم)، یقین برای وی حاصل نمی‌شود. در چنین حالتی وظیفه او چیست؟ با توجه به عبارت حقوق دانان که در امور کیفری قاضی را مکلف به پیروی از نص صریح قانون دانسته‌اند. آیا جایز است که وی به ظن خود عمل کند؟

با توجه به پیامدهای ویرانگر بدگمانی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها که روح اخوت و برادری و اعتماد را که تکیه‌گاه آرامش و آسایش دین داری است متزلزل می‌سازد، لازم است این مسئله در حوزه فقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد چرا که عدم توجه و معرفت به آن از طرفی پایه‌های اخلاقی خانواده و جامعه را سست می‌کند و از طرف دیگر باعث شکستن مرزهای دین می‌شود؛ از یک سو جامعه دینی و مسلمانان در معرض جاسوسی از سوی دشمن و بیگانگان قرار دارند و ضرورت ایجاب می‌کند به منظور اقدامات پیشگیرانه، برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان، بر روی نیروهای خودی کار امنیتی انجام شود و معمولاً این کارها با سوءظن همراه است. در این زمینه تحقیقاتی نیز انجام شده است. (احمدی، ۱۳۹۴)، با تمرکز به روانشناسی و سلامتی روان به بحث سوءظن پرداخته همچنین عباسی (۱۳۹۲) در تحقیقی ابعاد مختلف حسن ظن را مورد بررسی قرار داده و هدف تحقیق وی در حیطه اخلاق و معنویات بوده است. (رحیمی، ۱۳۸۹) در تحقیقی به نقد و بررسی سوءظن و ستایش و نکوهش آن پرداخته، همچنین (اکبری، ۱۳۹۰) در مقاله‌ای با هدف اعتلای ارزش‌های اخلاقی و بهبود روابط اجتماعی به تبیین مفاهیم خوش بینی و بدبینی پرداخته و در این اثر از آیات و روایات کمک جسته است.

سوءظن به عنوان بدگمانی صرف که هیچ عامل ارادی ندارد از قلمرو مباحث علم اخلاق و فقه خارج است چرا که علم اخلاق و فقه صرفاً در قلمرو اعمال اختیاری انسان بحث می‌کند لذا سوءظن در این پژوهش با عنوان سوءظن در فقه و حقوق موضوعه، همان سوءظن مذموم در اخلاق و فقه است که شخص آگاهانه بر بدگمانی خود اصرار و تأیید داشته و موجب بروز رفتارهای عملی و ترتب آثار حقوقی می‌شود. در این پژوهش به

بررسی جایگاه سوء ظن در حوزه ادله اثبات در بخش های تأمینی پرداخته خواهد شد.

۲- مبانی نظری پژوهش

اصل کلی و اولیه از نظر اصول و شرع، عدم حجیت ظن است چرا که فرض این است که ظن، تاب و توان بیان حقیقت را ندارد ولی چون از شک برتر بوده و نظری به واقع دارد و احتمال راجح و قوی دارد، در مواقعی شارع آن را معتبر دانسته و به آن مهر تأیید زده است به این دسته موارد ظن خاص اطلاق می گویند. البته این موارد محدود بوده و هنگامی عارض می شود که یقین حاصل شود که شارع در چه مواقعی و چه نوع ظنی را معتبر دانسته است در ادامه به تبیین و بررسی اماره پرداخته خواهد شد.

اماره در لغت به معنای راه، علامت و نشانه است و جمع آن «امارات» می باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۹۰۳). در اصطلاح به معنای طریقی ظنی است که ظن به حکم واقعی را افاده می نماید مانند خبر واحد. این تعریف شامل اماره معتبر (مانند خبر واحد ثقه) و اماره غیر معتبر (مانند قیاس) می گردد؛ اما کاربرد رایج اماره در کلمات اصولیین در اماره معتبر است و آن به معنای طریقی ظنی است که کاشفیت از واقع دارد و شارع آن را برای کشف حکم واقعی اعتبار نموده است (یعنی مؤدای آن را در حق مکلفی که جهل به حکم واقعی دارد، منجز کرده است) (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ۹۹).

در اصول فقه شیعه تا قبل از زمان شیخ انصاری (ره) مباحثی پراکنده و متفرق در این باب وجود داشته است ولی با عنوان اماره و یا ظن مطرح نشده است، تا این که برای اولین بار شیخ انصاری (ره) مبحث قطع و امارات را مطرح کردند. در قانون مدنی اماره یکی از ادله اثبات دعوا به شمار آمده و در تعریف آن امر معین و معلومی را دلیل بر امر مجهولی قرار داده است. قانون مدنی ایران در ماده ۱۳۲۱ می گوید: اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود. با این تعریف اماره امر معلومی است که به وسیله آن امر مجهولی که مورد ادعا است ثابت می شود. آن امر معلوم اوضاع و احوال خاصی است در خارج که دادرس را راهنمایی به امری می نماید که وجود آن مورد ادعا است که بدون راهنمایی اوضاع و احوال آن امر، مجهول می باشد، بدین جهت در هر موردی که آن اوضاع و احوال یافت گردید حکم به وجود آن امر مجهول می گردد. اوضاع و احوالی که دادرس را به وجود امر مجهول راهنمایی می نماید، گاه موجبات و اسبابی هستند که مولد آن امر مجهول می باشند و گاه ملازمه با وجود آن دارند و گاه دیگر از آثار و بقایای آن امر مجهولاند. اعتبار اماره در هر قسم مبتنی بر استقرائی است که در موارد عدیده متشابهی به عمل آمده است و گاه رعایت نظم اجتماعی و اخلاق، نیز آن را تأیید می نماید (امامی، ۱۳۸۹، ۲۰۸).

اماره در حقوق، نشانه ها و علایمی هستند که یا قانونگذار بر حسب احتمالاتی که بر اساس تجارب و اطلاعات و استقرای اجتماعی خود در امور قایل می گردد، وضع می کند و یا قاضی خود از خصوصیات هر دعوا به نفع

این طرف یا آن طرف دعوا در می یابد و ملاک حقایقیت او قرار می دهد(قربان وند، ۱۳۸۷، ۱۲)

با توجه به عدم منع بکارگیری امارات در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین المللی، به نظر می رسد امکان توجه و استفاده از آن در داوری وجود دارد. داور باید به اوضاع و احوال موجود دقت نموده و به آثار و علایم که زمینه اعتماد وی را فراهم می آورد، توجه نماید و ارزش و اعتباری که اماره دارد را معین نماید. به عبارت دیگر، باید به دلیل خلاف آن توجه شود، چرا که امارات تنها تا زمانی ارزش خود را حفظ می کند که دلیل خلاف آن وجود نداشته باشد(مقنیان، ۱۳۹۱، ۱۲۶) امارات کاشف از واقع هستند یعنی برای دادرس موجد علم نسبی میباشند. بر خلاف اصول عملیه که کشف از واقع نمی کنند و فقط قاطع دعوا هستند. فقها و اصولیین در تعریف اماره ویژگی ظن و کشف واقع را نهفته دانسته اند و از جهت حقوقی، هر چیزی است که جنبه کاشفیت ظنی داشته باشد. البته «کشف واقع به آن معنی که در علوم طبیعی مدنظر است در منظور علم حقوق نیست» (نراقی، ۱۳۷۳، ۱۵۳).

در حقوق و خصوصاً حقوق جزا نیز، ظن به گونه‌های مطلق از حجیت برخوردار نمی‌باشد، زیرا حجیت (قابلیت اسناد داشتن) امری است که باید به شکل قطعی به اثبات برسد و شک در حجیت امری به معنای نفی حجیت آن است. بنابراین تنها به ظنون خاص که دلیلی از شرع یا عقل یا سیره عقلا بر حجیت آن صادر شده است می توان استناد نمود. عرف قضایی نیز ظنونی مانند قیاس و استحسان را در حقوق جزا نپذیرفته است(فیض، بی تا، ۱۵۷).

۱-۲ ظن در صدور قرار تأمین

در فقه و حقوق امامیه براءت به عنوان یک اصل مطرح است به این معنا که در موارد شک در حکمی در مقام عمل موظف به آن نیستیم. با استناد به اصل سی و هفتم قانون اساسی: «اصل، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد»؛ اصل براءت به عنوان یکی از اصول عملیه، با استناد به آیات و روایات، از دیرباز در حقوق اسلامی به عنوان یکی از اصول مترقی پیش بینی شده و در حوزه های مختلف حقوقی و کیفری کارایی داشته است به همین دلیل مقنن در قوانین مدنی و کیفری بدان تمسک جسته است؛ ولی گاه مصلحت جامعه، وجود تأسیساتی را در هر سیستم حقوقی ایجاب می کند که با برخی از اصول مسلم آن سیستم در تعارض و تضاد است. لیکن مضرات عدم شناسایی آن ها به مراتب بیش از مزایای آن هاست. از جمله ی این تأسیسات می توان به قرارهای تأمین به طور عام اشاره نمود. البته توجه به این نکته ضروری است که شناسایی و اجرای این گونه تأسیسات به طور استثنائی بوده و باید به گونه ای محدود اجرا شود لذا در نظام کیفری ساز و کارهای نظارتی در نظر گرفته شده است به این شکل که اولاً وجود حق اعتراض نسبت به این قرار مقام قضائی است که از معدود قرارهای تأمینی قابل اعتراض میباشند. دیگر آن که این قرار باید به نظر و تأیید مقام قضایی دیگر نیز برسد و مدت آن نیز محدود است. در

راستای صیانت از حقوق متهم، قانونگذار با پیش‌بینی قرارهای متعدد کیفری در صدد اجتناب از بازداشت شهروندان به منظور پیشگیری از افزایش تعداد زندانیان، زندان‌زدایی، مصون ماندن افراد از اثرات سوء زندان و پیشگیری از جرم بوده است که این اقدام قانونگذار ستودنی و ناشی از خرد و آینده‌نگری آنان است. (فیروزیان حاجی، ۱۳۹۷). بر اساس اصل برائت، تا قبل از اثبات گناهکاری و صدور حکم قطعی محکومیت، نمی‌توان آزادی هیچ شهروندی را سلب یا محدود نمود. تا زمانی که پرونده در دادسرا و در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی قرار دارد، امکان مجازات متهم وجود ندارد. زیرا هنوز گناهکاری او به اثبات نرسیده است. از سوی دیگر اگر متهم تحت نظارت نباشد، هر لحظه ممکن است از دسترس مراجع قضایی خارج شود و موجبات تضییع حقوق جامعه یا شاکای خصوصی را فراهم آورد. از این رو قانونگذار برای رعایت همزمان حقوق جامعه، شاکای و متهم دو راهکار پیش‌بینی کرده تا در صورت اثبات بزهکاری متهم و صدور حکم قطعی محکومیت وی، اجرای حکم معطل نگردد؛ نخست، صدور قرار تأمین کیفری مانند وجه التزام، وثیقه، کفالت و دیگر، صدور قرار نظارت قضایی.

۲-۲- ظن در مراتب رسیدگی

نراقی در عوائد الایام قسمتی را به بیان بطلان حجیت مطلق ظن اختصاص می‌دهد و در آن پس از اشاره به دیدگاه خود در نفی حجیت ظن و دیدگاه برخی از عالمان و بزرگان ما در حجیت ظن در احکام خدا در ورزگار غیبت محل خلاف در این باب چنین تصویر می‌کند؛ میان عالکمان مذهب حق در این اختلافی نیست که اصل ابتدایی عدم حجیت ظن است مطلقاً و تمسک به هیچ تا زمانی که برهانی قطعی و دلیلی علمی بر حجیت آن وجود نداشته باشد جایز نیست. اختلاف در این است که آیا زایل‌کننده‌ای برای این اصل وجود دارد یا نه؟ و به فرض وجود آیا برخی از گمان‌ها را از شمول این اصل خارج می‌کند یا همه گمان‌ها را مگر آن گمان‌ها که دلیل شرعی از استناد بدان نهی کرده است. به دیگر سخن آیا حجیت ظن اصلی ثانوی شده است یا نه (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۵).

گروهی از قدمای مجتهدین نیز به عدم حجیت ظن و انحصار حجت شرعی در علم‌گراییده‌اند. این در حالی است که سید مرتضی در چند صفحه قبل تصریح می‌کند که ظن از این نظر که طریق علم یافتن به وجوب احکام است با علم برابر است (علم‌الهدی، ۱۳۶۳، ۶۷۸). سید در همین بحث به روشنی استدلال و اثبات می‌کند که طریق به احکام گاه علم است و گاه ظن. دیدگاه بیشتر مجتهدان بلکه همه متاخرین آن است که مخرج و مخصصی از این اصل اولیه وجود دارد و حجت شرعی به علم منحصر نمی‌شود. البته این گروه خود در این بحث اختلاف نظر دارند که آیا آنچه از شمول اصل اولیه خارج شده «ظن فی الجملة» یعنی برخی از گمان‌ها و به دیگر سخن گمان‌هایی ویژه است یا همه گمان‌ها مگر آنچه دلیلی شرعی از استناد بدان منع کرده است تا در نتیجه اصل ثانوی حجیت ظن باشد. دیدگاه بیشتر مجتهدان شیعه بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان و بلکه اجماع مذهب حق این است که ظن مطلق از شمول ان اصل اولیه خارج نشده و آنچه خارج شده

ظنون خاص است. برخی از عالمان روزگار ما به خروج مطلق ظن از شمول آن اصل اولیه و به اصالت حجیت ظن عقیده دارند و البته این چیزی است که هیچ کدام از عالمان پیشین و سلف صالح ما بدان نگراییده اند (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۶). نراقی در ادامه پس از تاویل و توجیه عبارتهایی از فقیهان که از آن بوی حجیت مطلق ظن می‌آید (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۷) و پس از توجیه مساله حجیت ظن مجتهد چکیده اختلاف نظر در این باب را چنین بیان می‌فرماید: در حجیت و عدم حجیت ظن در میان علمای شیعه بر سر دو مساله اختلاف نظر است: نخست آن که آیا ظن هم حجیت هست یا هیچ ظنی حجیت نیست و یگانه حجت شرعی علم است؟ دیگر آن که بر فرض حجت بودن ظن، آیا مطلق ظن حجت است و اصل حجیت مطلق ظن است یا آن که چنین نیست و تنها برخی از ظنون حجت است (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۸).

۳- سوءظن در قوانین موضوعه

در منابع حقوقی و قوانین موضوعه کشور ایران به صورت عنوان مستقل از سوءظن ذکری نشده است. با تدبر در ادله قرآنی و روایی مشخص شد انسان از ترتیب اثر دادن به سوءظن نسبت به دیگران نهی شده است و از جمله ترتب آثار سوءظن؛ حمل افعال دیگران بر بطلان، عدم صحت و در نتیجه بی‌اثر دانستن برخی اعمال حقوقی آنان، همچون عقود و ایقاعات است. از آن جایی که قوانین ما منبعث از منابع فقهی است؛ در برخی قوانین، سوءظن به عنوان منشأ و دلیل یک رفتار معرفی شده است. لذا در ذیل به بررسی و تحلیل جایگاه و قلمرو سوءظن در قوانین حقوقی پرداخته شده است:

۳-۱- منع سوء ظن در قانون اساسی

۳-۱-۱- اصل مصونیت

اصل بیست و دوم قانون اساسی می‌گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». قانون اساسی در این اصل، به حقوق اساسی افراد و حقوق حیاتی افراد و شهروندان جامعه تأکید میکند؛ در عین حال برای حفظ همین حقوق و آزادیهای تصریح شده، در چارچوب «قانون» محدودیت‌هایی را مجاز می‌شمارد. مبحث مصونیت حیثیت علاوه بر آنکه در قوانین جاری نظام جمهوری اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، در اسناد بین‌المللی در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد اشاره بوده است (قانون اساسی، اصل ۲۲).

۳-۱-۲- اصل امنیت فردی

اصل سی و دوم قانون اساسی: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر

ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». (قانون اساسی، اصل ۳۳).

به طور سنتی امنیت جنبه سلبی دارد این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که معمولاً معانی امنیت، تهدید محور هستند و برای تأمین امنیت هم باید این تهدیدات را از بین برد تا حداقل آن حاصل شود؛ برای اقدامات سلبی می‌توان از ممنوعیت سوءظن و عدم ترتب اثر به آن برای حفظ و مصونیت حریم افراد نام برد. از سوی دیگر امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است و برای تأمین امنیت کامل، توجه به هر دو بُعد لازم است. برخورد با مجرمان، وجود مطبوعات و رسانه آزاد بُعد عینی امنیت است. بُعد دیگر امنیت، نمود ذهنی آن است که در منابع فقهی ما به آن توجه شده است و یکی از این موارد ممنوعیت سوءظن به افراد و حمل آثار حقوقی آن است. شاید بتوان گفت قبل از نمود بعد عینی، امنیت ذهنی به مراتب از ضرورت بیشتری برخوردار است.

بنابراین، در مفهوم امنیت فردی به معنای مصونیت و تأمین؛ ممنوعیت سوءظن جایگاه ویژه ای خواهد داشت. البته در بخش مربوط به حقوق ملت، در مجموعه مستندات و مبانی شرعی قانون اساسی، که به عنوان مبانی دینی حقوق ملت مورد توجه قرار گرفته است و بر اساس آن حقوق شخصی افراد در قانون اساسی طراحی شده به امنیت فردی به عنوان حقی مجزا نپرداخته است (ورعی، ۱۳۸۶، ۲۰۶).

۳-۱-۳- اصل برائت

اصل سی و هفتم قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». اصل برائت به عنوان یکی از اصول عملیه (مظفر، ۱۳۷۵، ۱۷)، با استناد به آیات^۱ و روایات (حرعاملی، ۱۴۱۴)، از دیرباز در حقوق اسلامی به عنوان یکی از اصول مترقی پیشینی شده و در حوزه های مختلف حقوقی و کیفری کارایی داشته است به همین دلیل مقنن در قوانین مدنی و کیفری بدان تمسک جسته است.

اصل سی و هفتم قانون اساسی با استناد به ادله قرآنی و روایی مبنی بر ممنوعیت سوءظن و اتهام بیاساس و اصول و قواعد فقهی همچون اصله الصحه؛ اصل برائت را ضامن آزادی و حقوق مشروع و قانونی افراد جامعه و همچنین حافظ کرامت و حیثیت شهروندان معرفی می‌نماید. (قانون اساسی، اصل ۳۷).

ابعاد فرهنگی و ذهنی اصل برائت در حقیقت تضمینی برای استقرار این امنیت و آزادی در جوامع انسانی می‌باشد چرا که اگر افراد جامعه دائماً در معرض اتهام و بدگمانی قرار گیرند امنیت و آسایش روانی از آن‌ها سلب می‌شود. ظهور عملی اصل برائت در اعمال، رفتار، گفتار و پندار اعضاء جامعه موجب تقویت و ایجاد احساس

امنیت در اشخاص گشته و این احساس امنیت در پابندی و تعلق به ارزش‌های جامعه و رعایت قانون و حقوق دیگران مهمترین نقش را ایفا می‌کند (فیروزیان حاجی، ۱۳۹۷، ۱۶۶)

اصل برائت در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است. مضافاً اینکه ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری پیشینه تقنینی این ماده محسوب می‌گردند (منزوی پورینا، ۱۳۹۵، ۶).

۴-۱-۳- اصل ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت متهم و مجرم

قانون اساسی در اصل ۳۹ مقرر می‌دارد: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است. یکی از مصادیق هتک عرض دیگران، سوءظن و بدگمانی است. سوءظن دارای مراتب و مراحل است. سوءظن در مرحله ذهنی و قلبی حرمت و پیامد و زینتی ندارد زیرا به مرحله عمل و اثرگذاری نرسیده و یا اثرات آن بسیار محدود است. اما اگر انسان سوءظن خویش را ظهور و بروز دهد منشأ اثر خواهد شد. این ظهور و بروز، گاهی ممکن است زبانی باشد؛ یعنی انسان آنچه از گمان سوء در قلبش ایجاد شده را با زبانش بیان کند. گاهی نیز ممکن است، فراتر از زبان، به مرحله عمل برساند که در هر دو صورت، دارای آثار و عواقب خطرناکی است و بار حقوقی به همراه خواهد داشت. در قرآن و روایات نیز به شدت نسبت به آن موضع‌گیری شده است و علت این موضع‌گیری تند و شدید آن است که انسان با عمل کردن و اجرایی نمودن پندارهای درونی خود به آبرو و حیثیت دیگران خدشه وارد می‌سازد.

با توجه به این که در سیستم قانونگذاری اسلامی حقوق متهم و شاکی به صورتی دقیق بر مبنای اصل کرامت انسان و اصل عدالت و امنیت مورد توجه خاص قرار گرفته است؛ به نظر می‌رسد ظهور و بروز سوءظن به عنوان یکی از مصادیق هتک عرض دیگران در این اصل قانون اساسی مد نظر می‌باشد. علاوه بر قانون اساسی، مواد ۱۲، ۱۶ و ۱۷ قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، حیثیت شهروندان را مورد حمایت قانونی قرار داده‌اند (قانون اساسی، اصل ۱۷، ۱۶، ۱۲).

۴-اصول و قوانین پیشگیرانه

حمایت آزادی‌های معنوی افراد دارای سابقه تاریخی فراوانی است به گونه‌ای که میتوان گفت کلیه ادیان الهی و قوانین بشری هرگونه تعرض به آزادی‌های معنوی را تحت عناوین مجرمانه‌های مثل افترا، قذف، فحاشی، توهین قابل تعقیب کیفری و مستوجب عقوبت‌های اخروی و دنیوی دانسته‌اند (ولیدی، ۱۳۷۳، ۲۷۵) امروزه در اکثر قوانین اساسی ملل جهان این گونه آزادیها به رسمیت شناخته شده است و مورد حمایت قوانین بین‌المللی قرار گرفته است. تعرض به آن بر طبق قوانین به عنوان یک عمل مجرمانه ممنوع شده است. بر همین اساس و

با توجه به اثرات و پیامدهای سوءظن در راستای حمایت از حیثیت و شرافت معنوی افراد و با هدف پیشگیری از وقوع جرائم مبتنی بر سوءظن در قوانین موضوعه ایران نیز تمهیداتی اندیشیده شده است.

۴-۱ اصل صحت

صحت در حقوق، عبارت است از عمل حقوقی که مطابق شرایط قانون انجام گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۳۶۷). این اصل دارای جنبه اخلاقی و روانی و مبتنی بر مصالح مردم است که در زندگی اجتماعی، باعث عدم سوءظن و اتهام فعل حرام به دیگران و در نهایت سبب برقراری امنیت روانی، آرامش و آسایش نسبی در جامعه میشود (حسینی بوشهری، ۱۴۳۷، ۲۴۰). بسیاری از ادله قرآنی و روایی اصل صحت، ناظر به همین معنا است. اصل صحت بر مبنای فطرت استوار است و این حقیقت را اثبات می کند که اسلام آدمی را دور از خطا و گناه می شمارد و اصل را احتراز از زشتی و دنائت میداند مگر آنکه عکس مطلب اثبات گردد.

یکی از قواعد راهبردی فقه سیاسی شیعه در تولید اعتماد سیاسی قاعده درء می باشد. قاعده درء از قواعد رایج و کاربردی در سیاست جنایی اسلام و بیانگر سیاست کیفرزدایی است.

اسلام بیش از آنکه به دنبال اجرای مجازات مجرمان باشد، به دنبال حفظ مال، جان و آبروی افراد است و در همین زمینه، برای جلوگیری از حرمت شکنی‌ها نسبت به غیر افرادی که متهم به جرمی شده‌اند و ممکن است سوءظن، اساس و مبنای اتهام باشد؛ به نفع متهم قاعده «درء» را وضع کرده است. قاعده «درء» در فقه سیاسی، بیشتر در بحث از آزادی‌های مردم در مقابل حاکمیت کاربرد دارد و تشریح آن نیز در جهت دفاع از این آزادی‌هاست و شاید بتوان گفت: این قاعده بر مبنای اصل «برائت» بنا شده است. این قاعده اختیارات حاکم را، به ویژه در ارتباط با مخالفان خود، تا حدی محدود می کند (ایازی، ۱۳۷۹، ۳۰۵).

۴-۲ قاعده تفسیر شک به نفع متهم

سیاست کیفری شریعت اسلامی اقتضا می کند که حتی الامکان مراتب دادرسی عادلانه تمهید شده و صدور رأی به دور از سوءظن و منصفانه انشاء گردد. زمانی قاضی می تواند رأی دهد که علم (عادی) به وقوع فعل از جانب متهم داشته باشد. در غیر این صورت؛ یعنی اگر علم که همان ظن متاخم به یقین است برای او ایجاد نشود، مورد از موارد شبهه تلقی می شود. در این مورد، حتی مطلق ظن، نه ظن معتبر شرعی نیز داخل در شبهه است. قاعده تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه، در امور حکمی صرفاً در تفسیر محدود متون جزایی اعمال می شود. اثر این قاعده در مسائل حکمی این است که قاضی کیفری، مکلف است در تفسیر و برداشت خود از متون جزایی، تردید و شک را به نفع متهم تفسیر کند و نه بیشتر (طوسی، ۱۴۰۷).

۴-۳ تحدید حق شکایت

قانونگذار اسلامی ایران حداقل در دو مرحله از مراحل قانونگذاری راهکارهایی را پیشبینی کرده تا حتی الامکان در مقابل شکایت‌های دروغین و بی پایه و اساس بایستد. برای مثال در ماده ۶۹۷ ق.م.ا به جرم انگاری افترا پرداخته و این زنگ هشدار را برای کسی که به هر وسیله صریحاً امر مجرمانه‌ای را به دیگری نسبت می‌دهد به صدا در آورد. البته تفاوت افترا با موضوع مورد بحث این است که در افترا آن طور که برخی حقوقدانان آورده‌اند، مرتکب باید از دروغ بودن نسبتی که به دیگری می‌دهد، آگاه باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶، ۴۵۹). نمونه‌ی دوم ماده‌ی ۷۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است که در خصوص این موارد به صورت جداگانه به تحلیل و بررسی پرداخته خواهد شد. سوء ظن یکی از عواملی است که زمینه لازم را برای طرح شکایات واهی و بی اساس فراهم می‌کند.

۴-۴- احضار متهم و احترام به حیثیت انسانی

ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند». ماده‌ی ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر آنکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد». برخی حقوقدانان در پاسخ به این سؤال که دلایل کافی برای احضار کدام است گفته‌اند، عمل مجرمانه‌ای که به شخص نسبت داده می‌شود باید مستند به قراینی باشد که دست کم احتمال ارتکاب آن از جانب وی داده باشد (خالقی، ۱۶۱). بر طبق قانون، قاضی نمی‌تواند هر شخصی را احضار و یا جلب کند. این امکان تنها در صورت وجود ادله کافی علیه متهم امکان پذیر خواهد بود. البته ممکن است پس از پایان دادرسی، متهم تبرئه شود، اما همین احضار و یا جلب نیز که در واقع نوعی برچسب زدن به افراد به حساب می‌آید باید با دلایل کافی همراه باشد. در صورتی که قاضی در این رابطه غفلت ورزد، مشمول محکومیت انتظامی خواهد شد. به عبارت ساده قانون، قاضی را از اتهام زنی بدون دلیل و مبتنی بر سوءظن منع کرده است.

۵-۵- قلمرو اباحه سوءظن در امور حکومتی

در ادامه با رویکرد حقوقی و در حیطه حکومتی، قلمرو اباحه و استثنائات حرمت سوءظن مورد بررسی و مذاقه قرار داده خواهد شد:

۱-۵- دور سیاست خارجی

تمامی سفارش‌هایی که قرآن و ائمه طاهرین علیهم السلام درباره خوش بینی کرده‌اند، مربوط به مسلمانان و جامعه اسلامی است یا کسانی که حداقل دشمنی آنان آشکار نشده است. به آن‌ها که از گذشته نسبت به اسلام و مسلمین کینه و دشمنی ورزیده‌اند حسن ظن خلاف عقل و مدیریت حکومتی است.

حکمت، یکی از شاخصه‌های هر حکومت قدرتمندی است. یکی از مبانی آینده‌نگری و حکمت در حکومت، در نظر گرفتن احتمالات خطر و راه‌های خروج از آن است. خواجه نصیرالدین طوسی که خود مدتی در منصب وزارت بود کتابی دارد به‌نام اخلاق محتشمی که در آن به مبنای آینده‌نگری اشاره کرده می‌فرماید: آینده‌نگری همان سوءظن است (طوسی، بی تا، ۱۱) اگر شما به محیط سوءظن نداشته باشید آمادگی برای خطرات پیش از وقوع ندارید. خطرات ممکن است موجود باشد یا محتمل، در سیاست امور لازم است تا خطرات محتمل موجود شناخته شود و با توجه به ابزارهای مشروع و مناسب موانع موجود دفع و برداشته شود و موانع محتمل اجازه ورود پیدا نکند. سوءظن به دشمن اولین و بهترین راهکار دفع و پیشگیری از خطرات دشمنان خارجی است. همین مبنا در سخنان و راهبردهای رهبری نیز کاملاً مشهود است و بارها به عدم خوش‌بینی و اعتماد به دشمن تأکید داشته‌اند.

۵-۲- در گزینش کارگزاران و مدیران شایسته

هر نظام حاکمیتی، چه برخاسته از فکر بشری باشد و چه برخاسته از باورهای الهی، اهداف و آرمان‌هایی را دنبال می‌کند که طیفی از آن‌ها مثل تأمین امنیت، دفاع از تمامیت ارضی، مشترک میان حاکمیت‌ها و طیفی هم مختص به هرگونه‌ی خاص حاکمیتی است. رسیدن به اهداف چه از نوع مشترک باشد و یا مختص، به مؤلفه‌های متعدد بستگی دارد که انتخاب کارگزاران حکومتی از مؤثرترین آن‌ها تحلیل می‌شود. انتخاب کارگزاران با ویژگی‌های لازم، بنیان شایسته‌سالاری را فراهم می‌آورد که گاه بر توانایی‌هایی علمی و تخصصی تکیه دارد و گاه بر صلاحیت‌های اخلاقی. فقه امامیه و حقوق موضوعه، شرایطی را برای کارگزاران حکومت اسلامی چه انتصابی چه انتخابی، اعتبار می‌بخشد که در طول تاریخ، تأکید و تحقیق فقها را برانگیخته است. ادله و اسنادی از تاریخ که در عصر نبوی (ص) و علوی (ع) را گزارش می‌دهند، انتصاب کارگزاران از سوی ایشان را با الزامها و احرازهایی حتمی به ما انتقال داده‌اند و راه را بر هر گونه اباحه‌اندیشی و مسامحه‌گری سد کرده‌اند.

از آنجا که امام علی (ع) به عدالت اجتماعی در حکومت اهتمام جدی داشت، یکی از راهکارهای عملی تحقق آن‌را، گزینش کارگزاران و مدیران شایسته در امور می‌دانست. ایشان معتقد بود علاوه بر صلاحیت و شایستگی زمامدار و پیشوای اصلی جامعه، کارگزاران و عاملان او در مناصب گوناگون نیز باید از شایستگی لازم برخوردار باشند. جامعه زمان حضرت علی (ع) به آسیب‌های گوناگونی دچار گشته بود. این آسیب‌ها هم در مبانی اعتقادی و اندیشه‌ای مردم و نوع نگرش آنان به دین و دنیا پدید آمده بود و هم در مبانی اخلاقی و رفتاری و خصلت‌های روحی و روانی آنان خود را نمایانده بود. فساد و بدعت آشکار شده بود، مردم از سنت پیامبر اسلام (ص) و اهداف او دور افتاده بودند. تبعیض نژادی و قوم‌گرایی و عصبیت‌های جاهلی در حکومت اسلامی رخ نموده بود. فساد مالی رایج و بیت‌المال مسلمانان به سادگی به یغما می‌رفت. والیان ناشایست در شهرهای اسلامی به ظلم و ستم و زراندوزی رو آورده و بر امور مردم مستولی شده بودند. عمده نگرانی ایشان انحراف در

حکومت اسلامی، دین‌گریزی جامعه و حاکمان و رغبت آنان به دنیازدگی و غفلت از قوانین و تعالیم اسلامی بود. او نمی‌توانست نسبت به اوضاع و احوال سیاسی، اخلاقی و اعتقادی امت مسلمان بی‌تفاوت بماند.

در انتخاب مسئولان و کارگزاران باید همه جوانب امر سنجیده شود، حسن ظن و اعتماد بی‌جا چه بسا زیان‌های جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد، زیرا که مسئولیت امانت است و نمی‌توان آن را به هرکس سپرد. امام علی (ع) در نامه تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرماید: *ثُمَّ انْظُرْ فِيْ اُمُوْرِ عُمَالِكِ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اِخْتِيَارًا وَّ لَا تُؤَلِّمْهُمْ مَخَابَاةً وَّ اَثَرَةً فَاِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شَعْبِ الْجَوْرِ وَّ الْخِيَانَةِ؛* (نهج البلاغه، نامه ۵۳) در امور کارگزاران خویش ببیندیش و آنان را با آزمایش، به کار گمار، نه از روی میل خود و بدون مشورت با دیگران که به هوای خود رفتن و به رأی دیگران ننگریستن، ستمگری و خیانت است. چه بسا مردان زرنگ و زیرکی باشند که با ظاهر سازی و تظاهر و خوش خدمتی بتوانند نظر مسئولان را جلب کنند. بنابراین اساساً بدگمانی خلاف اخلاق است اما؛ مطابق کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) در عرصه اجتماعی و حکومتی باید سوءظن را جدی گرفت.

۳-۵- در مقتضیات زمانی و مکانی

با تعمق در آیات، روایات و نظرات علمای فقه و اخلاق مشخص شد که سوءظن به عنوان یک اصل و قاعده کلی مذموم است ولی در مواردی استثنائاتی دارد. بحث از «مقتضیات زمان و مکان»، بحث درباره مسائل، روابط و مفاهیم نوینی است که در قلمرو حقوق و احکام اسلامی ظهور کرده و مقتضی واکنش جدید و متناسب است. اگر فضای حاکم بر جامعه، فضای فساد، فریب و نیرنگ است نمی‌توان به همه اعتماد نمود در چنین شرایطی هر جریان و حرکتی را باید با دقت و حتی سوءظن مورد کاوش قرار داد. اسلام در مورد ارزش‌گذاری و نوع نگرش، بر تغییرات و اقتضات‌اتی که در گستره زمان و مکان حاصل می‌شود و در مورد احکام مرتبط با این تغییرات، نگاه متحجرانه ندارد. این مفهوم در سخن امیرالمؤمنین (ع) منعکس شده است: *«اِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ اَهْلِهِ ثُمَّ اسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَهُ تَظَهَّرَ مِنْهُ خِزْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَ اِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ اَهْلِهِ فَاحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّرَ؛* هرگاه صلاح و نیکوکاری، زمانه و اهلس را فرا گرفت اگر کسی به دیگری که به ظاهر خلافی نکرده است بدبین شود، ستم کرده است و اگر فساد و تباهی بر جامعه چیره گشت و انسان به دیگران خوشبین گردد، خود را فریب داده است» (نوری، ۱۴۰۹، ۲، ۱۱۰).

آنچه در نگاه اول و کلی از عبارت «استیلاى صلاح و فساد بر زمانه» به دست می‌آید، آن است که در وقت استیلاى نیکی و خیر و صلاح بر زمانه و بر اهل آن، اصل بر درستی و صداقت افراد است، مگر آن‌که خلافش ظاهر شود، اما در وقت حکومت و استیلاى فساد بر زمانه و آلودگی جامعه، چنین نیست و اگر خلاف آن عمل شود، در اولی ظلم و در حالت دوم خودفروبیی شده است. شاید بتوان اصل معروف براءت را با این سخن، مشروط فرض نمود و همچنین به برخی سخنان دیگر نیز که مبتنی بر حسن ظن به گوینده در هر حالتی است، تخصیص‌هایی را وارد دانست. یعنی در وقتی که روح زمانه را فساد گرفته باید خوش‌بینی خودفریبانه را کنار

گذاشت و احتمالات منفی را در نظر گرفت. فرد باید از ارتفاعی بالاتر زمانه‌اش را ببیند و دچار ظلم یا خودفریبی نشود. هرچند که اساس زندگی اجتماعی بر اعتماد عمومی و حسن‌ظن استوار است ولی نباید فراموش کرد که حسن ظن در شرایطی درست است که در جامعه صلاح بر فساد غالب باشد ولی در اجتماعی که اکثر افراد آن اهل فسادند یعنی فساد بر صلاح غلبه دارد، خوش بینی و حمل بر صحت بی مورد است. در این‌گونه جوامع باید با احتیاط و دقت برخورد کرد و چنان‌چه بدون اتکا به محمل قابل قبول و معتبر کارهای مردم را توجیه و تصحیح کنیم خود را فریب داده‌ایم. بنابراین در قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌ها وقتی که علم کافی نداریم، باید با ملاک معدل کلی روح زمانه و دریافت صلاح و فساد آن صورت پذیرد.

در این مورد امام هادی (ع) می‌فرماید: اِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ اَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ اَنْ تَظُنَّ بِاِحْدٍ سُوًّا حَتَّى يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ. وَ اِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ اَغْلَبُ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِاِحْدٍ اَنْ يَظُنَّ بِاِحْدٍ خَيْرًا، حَتَّى يَبْدُوَا ذَلِكَ مِنْهُ؛ اگر زمانه، زمانه ایست که عدل و داد در آن بیشتر از ستم رواج دارد هیچ کس را نرسد که گمان زشت بر دیگری روا دارد تا آن که خود یقین کند و بدی از او ببیند و چون ستم بر زمانه چیره گشت، بر هیچ کس نمی‌توان گمان خوب برد تا آن که نیکی را از او ببیند. البته باید دانست که در زمان غلبه فساد بر صلاح، گر چه خوش‌بینی، ساده‌اندیشی است ولی بدگمانی نیز روا نمی‌باشد. به عبارت دیگر، در این‌گونه شرایط هر چند نمی‌توان بدون دلیل به مردم اعتماد کرد ولی به صرف ظن و گمان نیز نمی‌توان کسی را محکوم ساخت که: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» پس در این‌گونه موارد باید از دو جهت احتیاط کرد:

۱- در مقام قضاوت و داوری به این‌گونه که داوری کردن با استناد و اتکا به ظن و گمان از عدالت به

دور است (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰)

۲- در مقام اعتماد به مردم.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت استیلاي صلاح و فساد بر زمانه در دو بعد داخلی و خارجی قابل تعمیم است؛ در داخل کشور و جامعه اسلامی اصل حرمت سوءظن و در زمان غلبه فساد در فرهنگ عامه حکم عدم حرمت است. اما در بعد خارجی و با توجه به وضعیت موجود کشور جمهوری اسلامی ایران و تحریم‌ها و دشمنی‌های کشورهای اروپایی و غربی، همان‌طور که مقام معظم رهبری بارها فرموده‌اند؛ اصل عدم حسن ظن و خوشبینی است.

۴-۵- تبیین استثناء در اصل نهی از سوءظن

گاهی انسان در انجام فضایل اخلاقی یا ترک رذایل دچار تزامم می‌شود. برای رفع تزامم علمای اخلاق، شیوه‌هایی ارائه نموده‌اند. یکی از شیوه‌های حل آن، قاعده عقلی «تقدیم اهم بر مهم» می‌باشد. از آن جا که زندگی فردی و اجتماعی انسان رو به گسترش و پیشرفت است و از سویی دیگر

قدرت و اختیار انسان نسبتاً محدود است؛ برخورد منافع با یکدیگر و تصادم سود و ضرر امری انکار ناپذیر است. در این شرایط بی تردید انسان به حکم عقل فطری به گزینش و اولویت بندی و انتخاب اهم بر مهم می پردازد و بر اساس ملاک و معیار، یکی را بر دیگری مقدم می‌دارد.

در مواجهه بین دو مصلحت، وظیفه آن است که بر اساس حفظ مصلحت اهم، اقدام نمود هر چند مغایر با ضابطه اولیه حکم اولی باشد. مثلاً هرگاه بحث حفظ جامعه اسلامی یا حفظ حقوق اجتماعی شهروندان به عنوان مصلحت اهم مطرح باشد؛ در مقابل حسن ظن، عقلاً و شرعاً حفظ مصلحت اهم، واجب است. در همین رابطه شیخ مرتضی انصاری در مکاسب می‌فرماید: ضابطه کلی در محرمات چنین است که در صورت تراحم مصلحت مهم با مصلحت اهم، باید مطابق مصلحت اهم حکم کرد. مثلاً اگر نجات دادن انسانی موقوف باشد بر این‌که بدون اذن وارد خانه مردم شد چون حفظ نفس اهم است؛ ورود به خانه جایز می‌گردد. در مورد احکام اخلاقی و حقوقی فی ما بین افراد نیز این‌گونه است، یعنی وقتی تراحم واقع شود بین حقوق افراد و جلوگیری از اختلال در نظام، حفظ نظام و اجتماع اهم بر رعایت حقوق افراد بوده و لذا وظیفه، عمل به اهم است حتی اگر با ترک مهم همراه شود.

نتیجه این‌که سوءظن و بدگمانی در صورتی مذموم و حرام است که نتیجه آن بی‌اعتباری افراد جامعه نسبت به هم باشد ولی اگر غرض عقلایی و مصلحت دینی در آن مورد نظر باشد حرمت و مذمومیت آن از بین می‌رود.

برای اثبات مشروعیت سوءظن در هنگام حفظ مصالح اهم اجتماعی می‌توان به برخی از آیات قرآن اشاره نمود: «هَمُّ الْعَدُوِّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ آتِي؛ آنها دشمن تو هستند از آنها دوری کن خدا آنان را بکشد چقدر از حق باز می‌گردند». (منافقون، ۴)

خداوند به پیامبر امر می‌کند از آن‌ها دوری کن، یعنی اطمینان مکن و اسرار خود را با آن‌ها و حتی در حضور آنان بیان مکن. این‌که خدا می‌فرماید از آن‌ها بر حذر باش موجب تبادر سوءظن نسبت به منافقین در ذهن می‌شود.

در آیه دیگری خداوند با معرفی مخالفین و منافقین، سوءظن را نسبت به آن‌ها تقویت می‌کند.

«مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ؛ برخی از آنان با ایمان و بیشترشان فاسق و بدکردارند» (آل عمران، ۱۱۰) این‌که خداوند لقب فاسق را برای بعضی از اطرافیان پیامبر (ص) بکار برده یعنی افرادی که هر لحظه ممکن است کار خلافی نسبت به دین اسلام و امت اسلامی بعمل آورند و این یعنی

داشتن سوءظن به آن‌ها.

نتیجه گیری

هدف از این پژوهش بررسی جایگاه سوء ظن در حوزه ادله اثبات در بخش های تأمینی می باشد. بررسیها نشان داد که برای تبیین و اثبات حکم سوءظن به مبانی فقهی و حقوقی استناد شده است. ادله و امارات معتبر در فقه امامیه که مورد استناد واقع می شود شامل قرآن کریم، سنت، عقل، قاعده فقهی حمل فعل مسلم بر صحت و اصل عملی برائت می باشد. در منابع فقهی و با استناد به آیات قرآن و روایات، با توجه به اینکه سوءظن موجب ترتیب اثرشده و ظهور پیدا کند؛ حکم حرمت و در صورتی که فقط در حیطه ذهن و غیراختیاری باشد، صرفاً عملی غیراخلاقی ولی فاقد حکم حرمت است.

حکم کلی سوءظن به عنوان یک اصل و قاعده کلی، حرمت است یعنی در مقام ابراز و ترتیب اثر، بر اساس یک گمانی که حجیت ندارد، چیزی را به دیگران نسبت بدهد، حرام است. در مقام امر نفسانی؛ یعنی آن نگرش بدبینانه که امر درونی است و مورد نهی قرار گرفته باشد؛ مورد اختلاف بود و البته در نهایت نظرات مرحوم شهید مبنی بر اینکه سوءظن یعنی عقدالقلب بر نسبت بد به دیگری، بدون اینکه حجت داشته باشد، اشکال دارد؛ پذیرفته شد.

ادله سوءظن دو چیز را حرام می کند: عقدالقلب علی سوءالشخص؛ یعنی در قلبش باور کند و بنا بگذارد در حالی که دلیلی ندارد و دوم؛ امر درونی خود را به یک چیزی که مستقلاً نهی تحریمی دارد مثل این که منجر به غیبت یا تحقیر وی شود که در این صورت اجتماع دو عنوان حرام می شود و حالت تأکیدی می گیرد. با مذاقه در روایات مشخص شد: سوءظن نسبت به محرّمات حرام است و نسبت به مکروهات و امور مذمومه عرفی هم مکروه است یعنی مرجوح است و لذا قائل هستیم سو ظن دو حکم دارد. نخست، حکم تحریمی در آنجایی که سوءظن به یک محرمی باشد. دوم، حکم تنزیهی و کراهت دارد نسبت به مکروهات و امور مادون محرم. سوءظن در حقوق و قوانین موضوعه به صورت عنوان مستقل وجود ندارد ولی با مسامحه لفظ سوءظن محمول بر قصد ارتکاب جرم می شود که قصد نیز با توجه به ماده ۱۲۲ قانون مجازات تفسیر می شود. لکن مطابق نظر حقوقدانان به نحو ترادف در ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی مشعر بر سوءقصد را محمول بر سوءظن می کنند.

در حقوق کیفری در برخی موارد مانند ممنوعیت تهمت و افتراء، توهین، قتل های سوءظنی، دفاع مشروع و نشر اکاذیب؛ به عنوان منشأ از سوءظن نام برده شده است.

منابع

- اکبری، محمود (۱۳۹۰). خوش‌بینی و بدبینی: سوءظن، زمینه‌ها و راه‌های درمان. تهران. ناشر فتیان
- امامی، حسن (۱۳۸۹). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، القضاء و الشهادات، قم
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۹). آزادی در قرآن، تهران: نشر ذکر، چاپ اول.
- آشوری، محمد (۱۳۷۸). «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجله مجتمع آموزش عالی، قم: سال اول، شماره ۳.
- ترحینی عاملی، محمد حسین (۱۴۲۷). الزبدۃ الفقهیه فی شرح الروضۃ البهیئه، قم: دارالفقه للطباعه، چاپ چهارم.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج‌دانش.
- حراملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه، قم: ناشر آل‌البیته.
- حسینی بوشهری، سیدهاشم (۱۴۳۷). القواعد الفقهیه، قم: مسیا.
- حلی (علامه)، حسنینیوسف (۱۴۲۰) // احکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم: انتشارات موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حلی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، ۱۶۱.
- رحیمی، کورش (۱۳۸۹). ظن و گمان و آثار سوء اخلاقی آن.
- شربینی، محمد بن احمد (۲۰۰۹)، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، بیروت
- شیخ مفید (۱۴۱۳). المقنعۃ. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، تهران:
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۳). التبیان فی تفسیر القرآن، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

- عباسی ولدی، محسن (۱۳۹۲). طعم شیرین خدا (دوره شش جلدی). تهران. آیین فطرت
- عربیان، اصغر. (۱۳۸۵). اعتبار علم قاضی و چالش های پیش رو، مجله برهان و عرفان، شماره ۷.
- فاضل هندی، محمدبن حسن. (۱۴۱۶). کشف اللتام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فلچر، جورج، تجدید نظر در قوانین جزایی، ۹۷۲.
- فیروزیان حاجی، ابراهیم. (۱۳۹۷). اصل برائت و حقوق شهروندی و ریشه های آن، مجله پژوهش دینی، شماره ۳۶.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۱/ ۱۵۷.
- قربان وند، محمدباقر. (۱۳۸۷). حاکمیت قاعده ید در حقوق مدنی ایران، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- کلانتری، کیومرث، ایرج گلدوزیان و محدثه صادقیان. (۱۳۹۸). جواز قتل در فراش تأکید دوباره قانون مجازات اسلامی در راستای جواز قتل مهدورالدم، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
- گلیپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳). کتاب القضاء، قم. ناشر دارالقران کریم
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۷۴). اصطلاحات الاصول و معظم ابجائها، قم: نشر الهادی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). اصول فقه، قم: الاعلام الاسلامی، چاپ سوم.
- مقنیان، محمدعلی. (۱۳۹۱). ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- منزوی پوربنا، امین و عبدالامیر ریشه. (۱۳۹۵). حمایت های کیفری از اصل کرامت انسانی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین، باتومی گرجستان
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- نراقی، احمد (۱۳۷۳). مستند الشیعه فی احکام الشریعه، تهران: انتشارات عبد محمدلواسانی، چاپ اول.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۲). زمینه حقوق جزای عمومی، تهران:
- ورعی، سیدجواد. (۱۳۸۶). مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران. ناشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۳). حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات امیرکبیر.